

روپاهایی که می‌آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

رازها و دروغ‌ها

■ **قهرمانان** فیلم‌های اکران گرفته در ابتدای این هفته، از ایرلند و اسکاتلند گرفته تا ایتالیا و آمریکا و از قدیمی‌ترین زمان‌های اساطیری تا آخرین لحظه‌های دنیا مصرانه در پی اهداف خود هستند و البته هیچ‌کدام در مسیر خود تنها نیستند. آنچه بیش از همه در این فیلم‌ها مورد تاکید قرار گرفته، ارزش دوستی و همدلی است.

■ ■ ■

تقدیم به رم با عشق



To Rome With Love

زندگی چندین شخصیت آمریکایی و ایتالیایی در فیلم دیگری از آثار اروپایی اخیر وودی آلن در هم تنیده و او طبق معمول در اثری که نوشته و کارگردانی و بازی کرده‌است، به رازها و دروغ‌ها، دلبستگی‌ها و گسستگی‌ها و عدم قطعیت‌های زندگی این افراد پرداخته است. الک بالوین، روبرتو بنینی، پنه لویه کروز، جسی آیزنبرگ، گرنا گرویک، الن پیچ، جودی دیویس و وودی آلن در این کمدی ۱۰۲دقیقه‌ای حضور دارند.

روزهای استلا



سالان سینمایی در شپهری کوچک در ایرلند دهه ۱۹۵۰ صحنه کشمکش بین ایمان و بی‌اعتقادی و درگیری میان یک مرد و وجدان خودش می‌شود و یک کشیش سعی می‌کند راهی برای رفع تضاد میان سنت‌ها و مقتضیات زندگی جدید مردم آن شهر بیابد. تادپوس اوسولیان این درام را کارگردانی کرده است و مارتین شین، استیون رثا، آلن کوران و گیل فیتزپاتریک در آن بازی می‌کنند. زمان نمایش این فیلم محصول کشور ایرلند ۹۹ دقیقه‌است.

جستوجوی دوست برای پایان دنیا



Seeking a Friend for the End of the World

سیاره سرگردانی به زمین نزدیک می‌شود و قرار است کار آن را یکسره کنند و در این میان مردی که همسرش او را تنها گذاشته و در هراس و هیاهو گیرخته است، تصمیم می‌گیرد دوست دوران دبیرستانش را پیدا کند. البته او مجبور است با همسایه‌ای همراه شود که همه نقشه‌هایش را به هم می‌ریزد. استیو کارل، کایرا نایتلی، آدام برودی، کانی بریشون و درک لوک از بازیگران این کمدی ۱۰۱دقیقه‌ای هستند که لورن اسکالفا را نوشته و کارگردانی کرده است.



Nate & Margaret

درام رمانتیک «نیت و مارگارت» نوشته و به کارگردانی ناتان ادالاف به دوستی عمیق دو نفر از دو نسل متفاوت می‌پردازد که یکی سوادهای دوران جوانی خود و دیگری آرزوی دیرین تبدیل شدن به کمدین را دنبال می‌کند. ناتالی وست، تایلر راسل، گیی هافمن و کاتر مک کاهیل از بازیگران این فیلم مستقل هستند که در لوکیشن‌های شیکاگو و لیتونیز فیلمبرداری شده است. زمان نمایش این فیلم ۷۸ دقیقه‌است.



Brave

انیمیشن تازه دیزنی/پیکسار به کارگردانی مارک اندروز، برندا چپمن و استیو پورسل به سرگذشت شاهزاده خانمی در اسکاتلند دوران اساطیری می‌پردازد که برای نجات کشورش به مبارزه با نیروهای اهریمنی می‌پردازد و برای این منظور باید به مهارت خود در تیراندازی و کمان متکی باشد و طلسم نفرینی را نیز باطل کند. کلی مک دونالد، اما تامپسن، بیلی کافلی، جولی والترز، کریگ فرگوسن و رای کولترین از جمله صداپیشه‌های این انیمیشن اکشن پرماجرا۹۳دقیقه‌ای هستند

وودی آلن اخیرا گفته است: «من هیچ چیزی را بیشتر از این نمی‌خواستم که یک فیلمساز خارجی باشم، البته اهل بروکلین بودم که یک کشور خارجی نبود! یک اتفاق خوب باعث شد که یک‌باره در موقعیت یک فیلمساز خارجی قرار بگیرم به این خاطر که طور دیگری نمی‌توانستم پول در بیاورم.»

وودی آلن در ادامه تور فیلمسازی‌اش در اروپا، پس از گذراندن دهه خوبی در کشورهایی هم‌چون انگلستان (با ساختن فیلم‌های «متیاز نهایی»، «خبر داغ»، «رویای کالسندرا» و «با یک غریبه بلند قد سیه چرده ملاقات خواهی کرد»)، اسپانیا (با فیلم «ویکی کریستینا بارسلونا») و فرانسه («نیمه شب در پاریس» که برایش اسکار بهترین فیلمنامه اورژینال را به ارمغان آورد) این کارگردان و نویسنده خانه به دوش برای فیلم جدیدش در ایتالیا فرود آمده و فیلمی به نام «تقدیم به رم با عشق» را ساخت.

ایسن فیلم که از ۲۲ ژوئن (۲ تیر) به روی پرده آمد، یک کمدی آنسامبل (کمدی با چند خط داستانی و یک داستان مرکزی مشترک) است که در آن بازیگرانی همچون الک بالدوین، جسی آیزنبرگ، الن پیچ، روبرتو بنینی و خود وودی آلن به عنوان شخصیت‌هایی ایتالیایی-آمریکایی در یک سری اتفاقات عشقی و ماجراجویانه در هم پیچیده شرکت می‌کنند. آلن پس از بازی با عنوان‌هایی همچون The Bop Nero Fiddled و Decameron (نرون در حال ناوختن ویلن) دست آخر نام فیلمش را به «تقدیم به رم با عشق» تغییر داد که نه تنها علاقه قلبی‌اش را به سینمای ایتالیا نشان می‌دهد، بلکه نام فیلمش پاسداشتی است بر سینمای افتخار آفرین ایتالیا و کارگردان مستقلی که منبع الهام بسیاری از فیلم‌های شخصی‌اش بودند.

«در دوران نوجوانی در نیویورک ما گروهی داشتیم که به هیچ‌وجه گروه روشنفکرانهای نبود و یک‌سری احمق بودیم که دور هم جمع شده بودیم و آن دوران، فیلم‌های سینمای ایتالیا غذای اصلی فرهنگ ما بود. آن فیلم‌ها تاثیر شگرفی روی ما گذاشتند و به ما نشان دادند که چگونه یک فیلمساز می‌تواند درباره چنین موضوع‌های تکامل‌یافته‌ای با چنین بن‌مایه‌های ژرفی فیلم بسازد.» آلن در مصاحبه‌اش از چهار فیلم ایتالیایی نام می‌برد که ژرف‌ترین تاثیر را در او گذاشتند. «نها شیوه جدیدی برای بیان یک داستان اختراع کردند و این برای ما –البته نه در حد آن بزرگان- روشی شد برای داستانگویی در فیلم.



سینمای ایتالیا به روایت «وودی آلن»

معجزه سادگی و ژرف‌نگری

دیو ایتزکاف/ ترجمه: سعید شجاعی زاده

با وجود اینکه وودی آلن در دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلم‌سازان آمریکا شناخته می‌شود، اما او در دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلم‌سازان جهان شناخته می‌شود.

ما نسخه‌های خودمان را از آن شیوه داستانگویی ساختیم که البته هیچ وقت به پای کارهای خلاقانه و درخشان آن استادان که انسان را شوکه می‌کرد، نمی‌رسید. یکی از آن فیلم‌های بزرگ، «زندان دوچرخه» ویتوریو دسیکا (۱۹۴۸) بود. این فیلم برای من کامل‌ترین فیلم ایتالیایی بود و یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌های سینمای جهان. وقتی نوجوان بودم این فیلم در همان دوره‌ای که موج فیلم‌های ایتالیایی همچون «استرومبولی» و «برنج تلخ» به راه افتاده بود، اکران شد. وقتی فیلم را نگاه می‌کنی بسیار ساده و بدون نیاز به هیچ تقلایی به نظر می‌رسد. مردی دوچرخه‌ای خریده که برای گذران زندگی محتاج آن است و این دوچرخه دزدیده می‌شود و او به همراه پسرش به دنبال دزد دوچرخه می‌گردد. یک فیلم چگونه می‌تواند از این ساده‌تر باشد؟ رابطه پسر با پدرش در قسمت‌هایی با اوقات تلخی و در قسمت‌هایی هم با علاقه قلبی از روی درماندگی است. محال است که کسی این فیلم را ببیند و در بنیادهی‌ترین سطوح تحت‌تاثیر قرار نگیرد. موقع تماشای

دو نفره به جایی می‌رسد که در انتها با خشونت در برابر هم می‌ایستند. فیلم بعدی، «گرانددیسمان» (۱۹۶۶) آنتونیونی است قطعاً این بهترین فیلم آنتونیونی نیست و با فیلم‌های دیگری که یاد کردم هم‌تراز نیست، اما تماشای آن تجربه جدایی است. این فیلم به زیبایی توسط کارلو دی پالما فیلمبرداری شده و داستان فیلم هم بسیار جذاب است با آنکه به روش خاصی گره‌گشایی می‌شود. فیلم فضایی زنده و پر از انرژی دارد، پر از موسیقی و زیبایی است و قضای لندن در اوچش در دهه شصت. اما اگر لحظه‌ای در آن فضا باشید و آن لحظه را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر کنید (همان‌طور که دیوید آن عکس را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌کند) مرگ را در آن فضا می‌بینید. هنگامی که دیویدهمینگز آن قتل را از میان عکس‌ها کشف می‌کند با او همراه هستید. شما در آن استودیو با او هستید، هنگامی که عکس‌ها را می‌گیرد آنها را به روی دیوار می‌گذارد و متوجه چیزی می‌شود. اگر تمام آن سر و صدها و رنگ‌ها و آن فضای فریبنده را کنار بگذارید و بسیار بسیار دقیق‌تر نگاه کنید، می‌فهمید که مرگ در تمام لحظات فیلم جاری است. آن فیلم، یک ایده بسیار مهم در ذهن من کاشت. و در آخر، «آمار کورد» فلینی، من فیلم‌های «شیخ سفید»، «ولگردها» و «جاده»

و البته «هشت و نیم» فلینی را خیلی دوست دارم اما «آمار کورد» فیلم شماره یک من از فلینی است که هر سال تماشايش می‌کنم. او به وضوح دوران کودکی‌اش در شهر ریمینی را بازسازی می‌کند و هنگامی که فیلم را می‌بینید طوری با فیلم ارتباط برقرار می‌کنید که انگار در آن دنیا هستید، با پدر و مادرش، با آشنایانش، با مردم محلی آنجا و با فروشگاه‌های محلی و با آیین‌های محلی‌ای که دارند، ارتباط برقرار می‌کنید. کارهایی که هر کسی در این شهر می‌کند و آیین‌هایی مثل دوره افتادن در شهر، نگاه کردن به غریبه‌ها و دیدن اینکه آنها خیلی شبیه ستاره‌های سینما هستند و وقت‌گرانی در سینما. در دنیایی هستید که فلینی برای شما بازسازی کرده و البته به شیوه ادبی یا مثل عکاس‌ها بازسازی نکرده است، بلکه آن را به شیوه‌ای افرای امیز و کارتون گونه ساخته و با این وجود هنوز احساس می‌کنید که در آن فضا هستید. شما در این فیلم تمام خطرات و تجربیات کارگردان را درک می‌کنید.

منبع: نیویورک تایمز

نگاهی به فیلم «تقدیم به رم با عشق»

شیرین‌زبانی‌های بی‌وقفه شخصیت‌های غیر جذاب

تاد مک کارتی/ ترجمه: وحیداله موسوی

بیش از دیگر داستان‌ها جذابیت دارد و –با پیچیدگی بیشتر– می‌توانست موضوع فیلمی خاص باشد. با اینکه این داستان از چیزهای دست دوم درست شده، اما باز هم این تکلمه را باید بر دیگر داستان‌ها ترجیح داد؛ داستان‌هایی که همه از سر و سرهای طنز تک‌بعدی تشکیل شده‌اند.

جری، خواننده با‌ابهت اپرا، در حین دوش گرفتن می‌شوند که او از قضا پدر داماد آینده‌اش است. پس از اعتراضات مصرانه، جی‌انکارلو مامور کفن‌و دفن (خواننده تنسور واقعی به نام فابیو آرمیلیاتو) سرتانجام رضایت می‌دهد که جری یک اجرای آزمایشی داشته باشد، که به شکست می‌انجامد. چرا؟ چون او فقط می‌تواند به طرزی زیبا در حمام بخواند و بس. راه‌حل جری؟ نوعی نمایش «پالیاجی» را روی صحنه ببرد که شخصیت اصلی آن همواره در حال دوش گرفتن است و این به تولید پیچیده‌ای منجر می‌شود که در آن جی‌انکارلو که



منبع: هالیوود ریپورتر

چشم‌اندازی در مه

درباره کمدی‌های اروپایی «وودی آلن»

در جست‌وجوی جوانی از دست‌رفته

هومن داوودی

■ **وودی آلن** پس از ناکامی‌های پشت سر هم فیلم‌های نیویورکی‌اش از سال ۲۰۰۰ به بعد، که نه موفق شدند نظر منتقدان را جلب کنند و نه فروش خوبی در گیشه داشتند – آثاری مثل «نفرین عرق‌بشمی»، «ملیندا و ملیندا» و «پایان هالیوودی» – به‌درستی تصمیم گرفت برای تروتازه شدن قریحه‌اش، حال‌وهوا و فضای فیلم‌هایش را تغییر بدهد و برای مدت کوتاهی در اروپا فیلم‌هایش را بسازد.

آلن برای شروع، انگلستان را برگزید که منجر به یکی از شاهکارهای او «متیاز نهایی» شد – که البته نهی از هر گونه طنز یا کمدی بود. دو اثر بعدی او در انگلستان که یکی کمدی بود («خبر داغ») و دیگری درام («رویای کالسندرا») هرگز به قدرت و موفقیت «متیاز نهایی» نبودند. این کوچ کوتاه‌مدت فایده دیگری هم برای آلن داشت: او با الهیه الهام جدیدش، اسکارلت جوهانسن، آشنا شد. جوهانسن به‌فاصله چهار سال در سه فیلم آلن بازی کرد که آخرینش «ویکی، کریستینا، بارسلونا» بود که آلن را در اسپانیا و با حمایت تمام و کمال دولت آن کشور ساخت. فضاهای توریستی و کارت‌پستالی و رنگ‌های گرمی که در تک‌تک قالب‌های این فیلم دیده می‌شود در کارنامه آلن کم‌نظیر است. لوکیشن‌های زیبای بارسلون به آلن کمک کرد تا قالب جدید برای بیان دغدغه‌های همیشگی‌اش (عشق، مرگ، هنر …) پیدا کند و ستارگان مشهوری چون خاویر باردم، ریکا هال و پنه‌لوپه کروز یکی از بهترین بازی‌های دوران حرفه‌ای‌شان را در این فیلم آرایه دادند. اسکارلت جوهانسن هم توانست با بازی در این فیلم خاطره ناخوشایند و حتی آزاردهنده «خبر داغ» را – که یکی از بدترین بازی‌های کارنامه کاری اوست – بزناد. آلن بعد از موفقیت فیلم اسپانیایی‌اش و بردن جایزه معتبر گلدن گلوب به عنوان بهترین کمدی سال و فروش ۱۰۰ میلیون دلاری این فیلم در دنیا، دوباره به شهر مورد علاقه‌اش، نیویورک، بازگشت. شخصیت اصلی اهر چه کارساز باشد؟ که پروفیسوری پوچ‌گرا و غرغروست، کیبی برابر اصل کاراکتر میانسالی است که آلن در دهه‌های هشتاد و



نمود خودش نقش آنها را در فیلم‌هایش بازی می‌کرد. اما این بار، احتمالاً به دلیل کمپوت سن، این نقش را به بازیگر ناشناخته‌ای در سینما به نام لری دیوید سپرد. دیوید موفق شد با الگوبرداری از کاراکترهایی که آلن در گذشته بازی کرده بود، نمونه بامزه‌ای از دغدغه‌ها و وسوس‌های وودی آلی را به تصویر بکشد. دوباره در اینجا روابط عاطفی بین شخصیت‌ها گذرا و کوتاه است و آدم‌ها در پی پیدا کردن آرامشی هستند که قرار است از طرف جنس مخالف دریافت کنند.

فیلم بعدی آلن، «با غریبه سبزه‌روی قبلندلی ملاقات خواهی کرد»، در انگلستان ساخته شد و شکستی دیگر در کارنامه او بود. این فیلم به‌همچوجه توانست به روابط بین شخصیت‌ها عمق ببخشد و طنزی بی‌نمک و تکراری داشت، معمولاً فیلم‌های آلن به دلیل فضاهای خاص و روابط عاطفی عجیب‌و غریب بین آدم‌ها، فیلم‌های متوسطی نبودند. با کارگردان موفق شده حس‌وحال فیلمش را به بیننده منتقل کند یا نه؟ و «با غریبه»، در دسته دوم قرار می‌گیرد.

اما داستان آخرین فیلم او، «نیمه‌شب در پاریس»، فرق دارد. آلن در گشت وگذار اروپایی‌اش، به فرانسه و پاریس رسید که مهد بزرگان و هنرمندانی است که کمتر کسی به نایفه بودن آنها شفا دارد. آلن موفق شد فیلمنامه‌ای بنویسد که به او اجازه می‌داد با بت‌های زندگی‌اش شوخی کند و از همجنسیتی با آنها و رابطه بازی با دوران خوش گذشته، فیلمی سراسر گرم و دل‌نشین کردن بخشد. او همچنین در این فیلم به نقد سفت‌وسخت پدیده‌ای به نام «نوستالژی» پرداخت و آن را ناشی از عدم اعتمادبنفس کافی برای روبرویی با ضعف‌های درونی دانست. چنین نگاه خالی از احساسات‌گرایی و سخت‌گیرانه‌ای به گذشته در کارنامه آلن اگر نگوئیم بی‌نظیر، کم‌نظیر است، او در آستانه دهه هشتت زندگی‌اش، واقعی کارگردان خرافات گذشته (حتی خاطرات خوب) و تمرکز بر حال و آینده می‌گوید. لوفن ویلسن این فیلم نمونه دیگری از کاراکتر وسواسی و سرگشته‌ای است که وودی آلن جوان در دهه هفتاد با شور و انرژی فراوان (در فیلم‌هایی چون «آنی‌ها» و «مهنّت») نقش‌شان را ایفا می‌کرد. او رویای نویسنده شدن در سر می‌بوراند و به ستایش هنرمندانی می‌پردازد که الهام‌بخش او هستند. ویلسن با تقلید از حرکات دست و بدن و حتی نوع راه رفتن آلن در آن فیلم‌ها، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این نقش مخصوص خود فیلمساز بوده که به‌بنایار به بازیگر دیگری سپرده شده است. ظاهراً همان‌طور که آلن پذیرفته دوران اوج بازیگریش به سر آمده و دیگر باورپذیر بودن رابطه عاشقانه او با ستارگان مطرح روی پرده جواب نمی‌دهد، با این واقعیت هم کنار آمده که برای ساختن فیلم‌هایی عالی در حد «زن و شوهرها»، «ز ارغوانی قاهره» و «آبگ» باید بیش از بازیگری، بر نوشتن و کارگردانی تمرکز کند. فیلم‌های آلن هرگز جدا از زندگی شخصی‌اش نبوده‌اند و همیشه می‌توان رگه‌هایی از حال‌وهوای واقعی کارگردانش، در یک بازه زمانی خاص، را در آنها ردیابی کرد. باید منتظر بود و دید که آلن در «تقدیم به رم با عشق» می‌خواهد از لوکیشن‌های ایتالیا به استفاده‌ای کند و چه چیز تازماری

رو کند.